**جلسه 99-210**

**‌شنبه – 01/02/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در ستر صلاتی بود که راجع به ستر رجل صاحب عروه فرمود فقط ستر قبل و دبر لازم است در نماز و غیر نماز. ستر ما بین السرة الی الرکبة هم لازم نیست حتی در نماز و لو احتیاط مستحب هست.

ممکن است کسی استدلال کند برای وجوب ستر در نماز که رجل در نماز باید ما بین السرة الی الرکبة‌اش پوشیده باشد به صحیحه رفاعة ممکن است استدلال بکند: قال حدثنی من سمع اباعبدالله علیه السلام عن الرجل یصلی فی ثوب واحد متزرا به قال لابأس به اذا رفعه الی الثندوتین. ثندوتین در مجمع البحرین گفته الثندوتان الرجل کالثدوین للمرأة.

در این روایت فرمود نماز در یک ثوب جایز است اگر به شکل لنگ در بیاورد مرد آن را به شرط این‌که تا پستان‌های مرد برسد.

در روایت علی بن ابراهیم از احمد بن عبدیل از محمد بن سنان از عبدالله بن جندب از سفیان بن سمط هم نقل می‌‌کند از امام صادق علیه السلام: الرجل اذا اتزر بثوب واحد الی ثندوتیه صلی فیه.

ما می‌‌گوییم اولا: این دو روایت ضعیف السند است. اولی مرسله رفاعه است. حدثی من سمع اباعبدالله علیه السلام، آن من سمع کیست؟ چه کسی گفت من از امام صادق علیه السلام شنیدم؟ او ثقه بود یا نبود؟ ما نمی‌دانیم. روایت دوم هم مشتمل بر احمد بن عبدیل هست که مجهول است. حالا سفیان بن سمط را ممکن است ما توثیق کنیم برای این‌که از مشایخ ابن ابی عمیر است اما احمد بن عبدیل مجهول است.

[سؤال: ... جواب:] حدثنی من سمع اباعبدالله علیه السلام ظاهرش این است که حدثنی من یدعی انه سمع اباعبدالله علیه السلام. ظهور عرفیش این است که شخصی که از امام صادق علیه السلام شنیده بود به من گفت یعنی طبق گفته خودش از امام صادق علیه السلام شنیده.

غیر از اشکال سندی اشکال دلالی هم دارد. چون مسلم تا پستان بپوشاند مرد خودش را این واجب نیست، این مستحب است.

علاوه بر این‌که ما در روایت داریم با یک سروال می‌‌شود نماز خواند. سروال عادتا سره را نمی‌پوشاند، حالا ممکن است رکبه را بپوشاند سروال‌های یک مقدار بزرگ اما سره را معمولا سروال‌ها نمی‌پوشاند.

[سؤال: ... جواب:] ازار که می‌‌پوشاند ما بین السرة الی الرکبة را. ... خیلی از سروال‌ها نمی‌پوشاند مخصوصا اگر انسان یک مقدار چاق باشد. ... چاقی که غیر متعارف نیست.

این دو روایت که تا سره هم نگفت، ‌گفت تا ثندوتین، این دیگه یقینا واجب نیست. و لذا از این روایت نمی‌شود استفاده وجوب کرد.

این راجع به ستر صلاتی رجل.

اما ستر صلاتی مرأة:

فی الجملة که شکی نیست زن باید در نماز خودش را بپوشاند. اما اختلاف سر ستر رأس است و ستر شعر الرأس است و ستر وجه است و ستر قدمین. و لذا باید در این‌ها بحث کنیم.

اما راجع به ستر الرأس مشهور قائل شدند به وجوب ستر الرأس بر زن بالغه حره اما دختربچه قبل از بلوغ یا زن غیر حره لازم نیست سرش را بپوشاند.

از ابن جنید نقل شده گفته مستحب است ستر الرأس بر مرأة.

مرحوم مقدس اردبیلی در جزء دوم مجمع الفائدة صفحه 105 می‌‌گوید: اگر نبود خوف مخالفت با اجماع ما هم می‌‌گفتیم ستر الرأس بر مرأة در نماز واجب نیست. نامحرم که نیست، خودش هست و خدای خودش، ‌حالا شوهرش هم هست، ‌فرزندانش هم هستند، چه اشکال دارد با سر برهنه نماز بخواند؟

[سؤال: ... جواب:] در مختلف الشیعة نقل می‌‌کند که ابن جنید گفته ستر الرأس واجب نیست و مقدس اردبیلی هم گفته لولا مخافة‌ الاجماع ما هم همین را می‌‌گفتیم.

مشهور استدلال کردند به عده‌ای از روایات:

از جمله صحیحه علی بن جعفر هست: سأل اخاه موسی بن جعفر علیه السلام عن المرأة لیس لها الا محلفة واحدة، ‌یک ملحفه دارد یک زنی چطور نماز بخواند؟ قال تلتفّ‌ فیها، این ملحفه را به خودش بپیچد و تغطی رأسها و تصلی فان خرجت رجلها و لیس تقدر علی غیر ذلک فلابأس.

خب روایت می‌‌گوید تغطی رأسها، ‌امر ظهور دارد در وجوب.

روایت دوم موثقه یونس بن یعقوب هست: الرجل یصلی فی ثوب واحد؟ قال نعم قلت فالمرأة‌ قال و لایصلح للحرة اذا حاضت الا الخمار. زن آزاد بعد از بلوغ حق ندارد بدون روسری نماز بخواند الا ان لاتجده، مگر پیدا نکند روسری را.

روایت سوم صحیحه محمد بن مسلم هست: المرأة تصلی فی الدرع و المقنعة زن باید در درع، درع آن‌که بدن را می‌‌پوشاند و المقنعة که سر را می‌‌پوشاند.

آخرین روایت که می‌‌خوانیم، ‌این روایات زیاد هست، به همین اکتفاء می‌‌کنیم، ‌آخرین روایت صحیحه زراره است: سألت اباجعفر علیه السلام عن ادنی ما تصلی فیه المرأة قال درع و ملحفة فتنشرها علی رأسها و تجلل بها.

تجلل بها یعنی بدنش را با آن می‌‌پوشاند. در صحاح اللغة و مصباح المنیر می‌‌گوید جلل‌ای عمّ‌، ‌جلل المطر الارض‌ای عمّها و غطیها، باران زمین را پوشاند یعنی کل آن بخش زمین را خیس کرد. پس و تجلل بها یعنی خودش را با آن مقنعه و ملحفه می‌‌پوشاند.

این روایات دلیل بر وجوب ستر رأس است بر زن حره بالغه.

اما در مقابل، موثقه ابن بکیر هست: عن ابی عبدالله علیه السلام:‌ لابأس بالمرأة المسلمة الحرة ان تصلی و هی مکشوفة الرأس. صریح است در جواز کشف رأس بر زن مسلمان آزاد در اثناء نماز.

این روایت دو متن دارد با دو سند ولی هر دو از ابن بکیر نقل شده. سند و متن اول این است که شیخ در تهذیب به اسنادش از سعد بن عبدالله از احمد بن محمد که احمد بن محمد بن یحیی هست ظاهرا، بهرحال احمد بن محمد بن یحیی یا احمد بن محمد بن خالد برقی هر دو ثقه هستند، عن محمد بن عبدالله انصاری. محمد بن عبدالله انصاری همانی است که نجاشی می‌‌گوید که ثقة فی الروایة علی مذهب الواقفة، ‌واقفی بود ولی ثقه بود در روایت. عن صفوان عن عبدالله بن بکیر عن ابی عبدالله علیه السلام: لابأس للمرأة الحرة ان تصلی و هی مکشوفة الرأس. سعد بن عبدالله باز شیخ نقل می‌‌کند از او می‌‌گوید سعد بن عبدالله عن ابی علی بن محمد بن عبدالله عن ابی ایوب عن علی بن اسباط عن عبدالله بن بکیر عن ابی عبدالله علیه السلام لابأس ان تصلی المرأة المسلمة و لیس علی رأسها قناع، مانعی ندارد زن مسلمان بی‌روسری نماز بخواند.

این سند دوم ضعیف است. ابی علی بن محمد بن عبدالله توثیق ندارد.

مرحوم محقق حلی در معتبر فرموده اصلا روایت ابن بکیر کلا ضعیف است چون عبدالله بن بکیر فطحی است. مرحوم محقق حلی چند جا در معتبر اشکال کرده به روایات، گفته روایش عبدالله بن بکیر است و او فطحی است.

مذهبی داشتند، از محقق حلی شروع شد ظاهرا و به دنبالش شهید اول و ثانی، علامه حلی، مقدس اردبیلی، ‌این‌ها می‌‌گفتند که خبر موثق اعتبار ندارد چون خبر موثق یعنی راویش امامی اثناعشری نیست، فاسق است، ان جائکم فاسق بنبأ فتبینوا.

علامه حلی هم در رجال می‌‌گوید:‌ عبدالله بن بکیر فطحی است و لکن من اعتماد می‌‌کنم به روایات او ولی در فقه نوعا تضعیف کرده سند حدیث را بخاطر این‌که راویش فطحی است مثل عبدالله بن بکیر.

[سؤال: ... جواب:] فطحی‌ها شش ماه حدودا قائلند که امام بعد از امام صادق علیه السلام عبدالله افطح بوده، بعد از شش ماه فوت کرد عبدالله افطح، ‌آن‌ها هم قائل شدند به امامت امام کاظم علیه السلام و لکن همه‌شان توبه نکردند مثل عبدالله بن بکیر، فطحی مذهب بود توبه نکرد منتها دیگه بعد از عبدالله افطح آمدند سراغ امام کاظم علیه السلام. امام کاظم علیه السلام می‌‌شود امام هشتم‌شان. ... محمد بن عبدالله انصاری را نجاشی گفته ثقة و لکنه علی مذهب الواقفة. محمد بن عبدالله بن غالب ابوعبدالله الانصاری البزاز ثقة فی الروایة علی مذهب الواقفة. حالا فعلا بحث عبدالله بن بکیر است.

ما و لو عبدالله بن بکیر را عرض کردیم محقق حلی در معتبر در چندین مورد گفته است خبرش قابل اعتماد نیست، ‌شهید ثانی در مسالک، در روض الجنان همین را فرموده است، محقق کرکی در جامع المقاصد این را فرموده است و لکن ما معتقدیم که عدالت شرط حجیت خبر واحد نیست، ثقه باشد کافی است. و عبدالله بن بکیر از اصحاب اجماع شمرده شده. کشی می‌‌گوید که اجماع کردند عصابة بر تصحیح ما یصح عنهم و تصدیقهم فی ما یقولون، شش نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام که ذکر می‌‌کند یکی همین عبدالله بن بکیر است. خود شیخ طوسی هم می‌‌گوید ثقة و لکنه فطحی المذهب.

پس مشکل سندی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] یک سندی که در او واقفی هست، در او فطحی هست، آخه چه کنیم؟ ثقه بودند دیگه.

برای حل معارضه بین این موثقه ابن بکیر و سایر روایات سه وجه ذکر شده:

وجه اول وجه شیخ طوسی است. فرموده آقا! موثقه را حمل می‌‌کنیم بر بیان حکم صبیة یا فرمود حمل می‌‌کنیم بر بیان حال ضرورت که زنی مقنعه ندارد، ناچار است با سر باز نماز بخواند.

شما می‌‌دانید که این حمل مستهجن است. المرأة را حمل بکنید بر صبیة؟!

آن وقت شما فرمودید حمل کنید بر حال ضرورت، آقا! اگر ضرورت است ممکن است مختص نباشد به این‌که روسری ندارد؛ اصلا ساتر ندارد، چه فرق می‌‌کند؟ چرا لابأس ان تصلی مکشوفة الرأس را حمل می‌‌کنید بر حال ضرورت؟ خب اگر حال ضرورت باشد مکشوفة الجسد هم می‌‌تواند نماز بخواند.

وانگهی یک خطاب مطلق را حمل کنیم بر حال ضرورت؟ مثلا لابأس باکل التفاح، ‌خوردن سیب حلال است بگوییم یعنی در حال ضرورت، این عرفی است؟‌ اصلا اباء دارد از حمل بر حال ضرورت. اگر یک خطاب بگوید یحرم اکل التفاح یک خطاب بگوید لابأس باکل التفاح، ‌شما عرفی است بگویید آن لابأس باکل التفاح‌ ای فی حال الضرورة؟ کدام عرف این کار را می‌‌کند؟ جمع، ‌عرفی نیست. جمع تبرعی است، ‌آن هم از جمع‌های تبرعی است که عرف اصلا اباء می‌‌کند از حمل خطاب لابأس ان تصلی و هی مکشوفة الرأس بر حال ضرورت، ظاهرش این است که بیان حکم اولی می‌‌کند.

وجه دوم وجه صاحب حدائق است. فرموده این موثقه می‌‌گوید لابأس ان تصلی و لیس علی رأسها قناع، خب لیس علی رأسها قناع، روسری سر نکند، چادر سر کند. لازم نیست روسری سر کند زیر چادر، همان چادر کافی است، همان جلباب کافی است، خمار لازم نیست.

آقا! اولا: آن متن اول که سند صحیح داشت لابأس ان تصلی و هی مکشوفة الرأس داشت.

ثانیا: متن دوم ظاهرش این است که روسری ندارد مثل این می‌‌ماند بگویید آقا! یک زنی دیدم روسری در سر نداشت، بعد بگویند عجب!‌ کجا؟ در حرم دیدی؟ بله، چادر سرش بود، روسری نداشت چادر سرش بود. این‌ها عرفی نیست.

وجه سوم وجهی است که محقق اردبیلی به آن تمایل دارد. فرموده که اگر اجماع نبود این روایت منشأ می‌‌شد حمل بر استحباب کنیم روایات آمره به ستر الرأس را.

این هم درست نیست. برای این‌که صحیحه زراره که می‌‌گفت سألت اباجعفر علیه السلام عن ادنی ما تصلی فیه المرأة، کمترین مقدار ساتر در نماز برای زن چیست؟ فرمود درع و ملحفة فتنشرها علی رأسها و تجلل بها. خب این چه جور حمل بشود بر استحباب؟ کمترین ساتر برای زن این است.

[سؤال: ... جواب:] آخه کمترین ساتر برای عمل به مستحب مؤکد، عرفی است این‌جور حمل؟ این ابائی از همچون حملی دارد.

این سه وجه بود برای حل معارضه؛ هیچکدام از این سه وجه تمام نبود.

حالا که معارضه حل نشد، حکم این معارضه چیست؟

چهار وجه ذکر می‌‌شود برای بیان حکم این معارضه:

وجه اول وجهی است که مرحوم آقای خوئی فرموده. فرمود: آقا! اگر یک خبری ظنی الصدور بود و خبر دیگر قطعی الصدور بود و لو اجمالا، خبر ظنی الصدور می‌‌شود مصداق خبر شاذ نادر و آن خبر قطعی الصدور می‌‌شود مصداق خبر مشهور. خبر مشهور یعنی خبری که مشهور است و واضح است. شهر سیفه ‌ای اظهره. خبر مشهور یعنی خبر ظاهر و واضح. خب این روایات داله بر ستر الرأس این‌ها قطعی الصدور هستند، ‌خبر مشهورند و این خبر موثقه ابن بکیر خبر شاذ است و باید طرح بشود.

این را من توضیح بدهم:

مرحوم آقای خوئی کاری ندارد به مقبوله عمر بن حنظله که می‌‌گوید المجمع علیه بین اصحابک فیؤخذ به و یترک الشاذ الذی لیس بمشهور بین اصحابک فان المجمع علیه لاریب. ایشان می‌‌گوید که این مقبوله سندش ضعیف است، عمر بن حنظله توثیق ندارد. و ضمنا آقای خوئی کار به مرفوعه زراره هم کار ندارد که خذ بما اشتهر بین اصحابک. نه به مقبوله عمر بن حنظله کار دارد نه به مرفوعه زراره چون سند هیچکدام را تمام نمی‌داند. بلکه علی القاعدة می‌‌گوید: خبر قطعی الصدور داخل در سنت است. سنت یعنی خبر قطعی الصدور و خبر معارض آن می‌‌شود خبر مخالف سنت و خبر مخالف سنت مردود است طبق روایات ما.

اشکال فرمایش آقای خوئی این است که سنت ظهور دارد در کلام پیامبر نه خبر قطعی الصدور. به حدیث امام صادق سنت نمی‌گویند. و لذا به نظر ما این وجه تمام نیست اولا.

[سؤال: ... جواب:] قطعی الصدور است و لکن ظنی الدلالة است، ظنی الجهة است. ... دلالتش بر وجوب واضح است؟ ... اولا قطعی الجهة نیست چون عامه قائل به وجوب ستر الرأس هستند، ‌شاید آن روایات تقیتا صادر شده؛ موثقه ابن بکیر به داعی جد صادر شده.

پس اشکال به فرمایش آقای خوئی این شد که اولا: ما دلیل شما را بر تقدیم خبر ظنی الصدور بر قطعی الصدور قبول نداریم چون شما می‌‌گویید خبر ظنی الصدور مخالف سنت است، مگر هر خبر قطعی الصدوری سنت است؟ و این‌که بگویید آقا! خبر قطعی الصدور موجب قطع به حکم می‌‌شود، ‌نخیر، شاید مراد از آن استحباب ستر الرأس باشد نه وجوب آن. و شاید به داعی تقیه صادر شده باشد.

ثانیا: جناب آقای خوئی! شما در این روایات آمره به ستر رأس یک روایت خواندید قطعی الدلالة بود، بقیه روایات جمع عرفی داشت. موثقه ابن بکیر با بقیه روایات جمع عرفی داشت و می‌‌توانست آن‌ها را حمل بر استحباب بکند. پس آنی که معارض هست با موثقه ابن بکیر یک خبر است، ‌صحیحه زراره، بقیه که معارض نیستند. اغتسل للجمعة با لابأس بترک الغسل للجمعة معارضند؟ معارض نیستند. أُستری رأسک للصلاة با لابأس ان تصلین مکشوفة الرأس معارضند؟ معارض نیستند، حمل بر استحباب می‌‌شود. معارض فقط یک خبر بود، ‌روایت زراره: ادنی ما تصلی فیه المرأة قال درع و ملحفة. یک خبر که قطعی الصدور نیست.

می‌دانید این فرمایش آقای خوئی مثل چی می‌‌ماند؟ مثل این می‌‌ماند که شما چندین عام دارید اکرم کل عالم، یک خاص موافق دارید اکرم العالم الفاسق و یک خاص مخالف دارید لاتکرم العالم الفاسق. بیایید بگویید آقا! لاتکرم العالم الفاسق مخالف سنت قطعیه است چون چندین عموم داریم با یک خاص اکرم العالم الفاسق. کسی از شما قبول می‌‌کند این حرف را؟ می‌‌گویند آقا!‌ آن خاص مخالف هم ظنی الصدور است، ظن موافق هم ظنی الصدور است. عام‌ها مرجع فوقانی هستند، ‌آن‌ها طرف معارضه نیستند. وقتی عمده روایات قابل حمل بر استحباب است پس طرف معارضه نیستند. آنی که طرف معارضه است صحیحه زراره است که او قطعی الصدور نیست.

[سؤال: ... جواب:] چرا لایصلح قابل حمل بر استحباب نباشد؟ لایصلح و لو از باب کراهت، کراهت صلات مع کشف الرأس. لایصلح از لاتفعل که بالاتر نیست.

وجه دوم برای بیان حکم معارضه بین موثقه ابن بکیر و سایر روایات وجهی است که ما می‌‌گوییم، می‌‌گویید آقا! موثقه ابن بکیر معرض‌عنه اصحاب است و خبر معرض‌عنه اصحاب وثوق نوعی به خلل در او هست و عقلائا حجت نیست.

[سؤال: ... جواب:] قطعا مشهور بین اصحاب ائمه و فقهاء امامیه وجوب ستر الرأس بود بر مرأة و همچون خبری که بگوید لابأس ان تصلی المرأة و هی مکشوفة الرأس می‌‌شود خبری که خلاف فتوی اصحاب ائمه و فقهاء امامیه است. فقط ابن جنید مخالفت کرد در میان قدماء که مخالفت ابن جنید اعتباری ندارد. ... اگر جمع عرفی داشت که قدماء عمل می‌‌کردند به خبر موثق، خود شیخ طوسی می‌‌گوید در عده عمل می‌‌کردند امامیه به خبر موثقی که معارض نباشد با خبر صحیح. اگر جمع عرفی داشت که مشکلی نبود.

اما مقبوله عمر بن حنظلة به نظر ما او هم قابل استدلال است. چون ما سند مقبوله را قبول داریم. در مقبوله فرموده که المجمع علیه بین اصحابک فیؤخذ به و یترک الشاذ الذی لیس بمشهور عند اصحابک و این صحیحه زراره که می‌‌گوید ادنی ما تصلی المرأة قال درع و ملحفة این مجمع علیه بین اصحابک هست و این خبر موثقه ابن بکیر شاذی است که لیس بمشهور عند اصحابک. و ما سند مقبوله عمر بن حنظله را قبول داریم مشکلی نیست چون عمر بن حنظله توثیق دارد به نظر ما.

[سؤال: ... جواب:] ما شهرت در مقبوله را شهرت عملیه می‌‌دانیم و شهرت عملیه قطعا با این روایاتی بوده از جمله صحیحه زراره که ادنی ما تصلی المرأة قال درع و ملحفة شهرت روایی با این روایات بوده و لذا مشکلی نداریم.

این‌که در کتاب مبانی منهاج الصالحین گفته‌اند که آقا! این موثقه ابن بکیر مخالف عامه است، روایات آمره به ستر رأس موافق عامه است، خذ بما خالف العامة.

این درست نیست. چرا؟ برای این‌که به نظر ما که مقبوله عمر بن حنظله معتبر هست تقدیم خبر مشهور بر خبر شاذ در رتبه سابقه است بر ترجیح به مخالفت عامه.

وجه سوم برای این‌که ما تقدیم کنیم روایات آمره به ستر رأس را و به این نحو معارضه بین این روایات موثقه ابن بکیر را حل کنیم این است که کسانی که معتقدند خبر موثقه با خبر صحیح تعارض نمی‌کند. در معاصرین آقای زنجانی نظرشان این است و در قدماء هم که شیخ طوسی در عده می‌‌گوید طائفه این کار را می‌‌کردند، به خبر موثق وقتی عمل می‌‌کردند که لایوجد خبر العدل الامامی مما یخالفه. در اینجا صحیحه زراره مخالف موثقه ابن بکیر هست.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره خبر موثقه ابن بکیر شاذی است که لیس بمشهور بین اصحابک، ما چه کار داریم مستند مشهور چیست، فان المجمع علیه لاریب فیه.

[سؤال: ... جواب:] مرحوم شیخ در عده، ملاحظه بفرمایید! هر خبری که از غیر امامی عدل باشد، از عامی باشد از امامی منحرف باشد فرمود در صورتی حجت است که متحرز از کذب باشند و لایوجد در خبر امامی عدل ما یخالفه و یوافقه. این‌جور دارد. ایشان ادعا می‌‌کند که طائفه این‌جور بودند ولی ما قبول نکردیم، در اصول گفتیم فرقی بین خبر ثقه امامی و خبر ثقه غیر امامی نیست.

وجه رابع طبق مبنایی که ما تمایل داریم به آن و مرحوم آقای صدر مصر بر آن بود راهی برای تقدیم روایات آمره به ستر رأس هست که راه فنی هست. من ابتداء با یک مثال توضیح می‌‌دهم:

اگر ما سه خطاب داشتیم، یک خطاب می‌‌گفت یجب اکرام العالم، ‌یک خطاب می‌‌گفت لایجب اکرام العالم، یک خطاب می‌‌گفت اکرم العالم، دو تا نص داریم: یجب لایجب، یک ظاهر داریم:‌ اکرم که ظاهر است در وجوب، این خطاب ظاهر در وجوب طرف معارضه نیست با هیچکدام با آن دو خطاب نص. با یجب که متوافقین هستند، با لایجب جمع عرفی دارد، ‌اکرم العالم لایجب اکرام العالم حمل بر استحباب می‌‌شود. مرحوم آقای صدر گفته محال است که این خطاب اکرم طرف معارضه باشد با آن دو خطاب چون با یکی که موافق است با دیگری هم جمع عرفی دارد. معنای جمع عرفی این است که حجیت ظهور اکرم العالم مشروط است به عدم خطاب لایجب؛ وقتی خطاب لایجب بود و معتبر بود خطاب اکرم ظهورش از اعتبار می‌‌افتد. خطاب لایجب با خطاب یجب تعارضا تساقطا. خب خطاب اکرم العالم می‌‌گوید اللهم اشغل بلاتشبیه الظالمین بالظالمین و اجعلنا بینهم السالمین الغانمین، ‌اکرم العالم مشکل ندارد. مثل عام فوقانی. اکرم کل عالم چرا طرف معارضه نیست در آن جایی که دو تا خاص داریم یکی می‌‌گوید اکرم العالم الفاسق یکی می‌‌گوید لاتکرم العالم الفاسق؟ همه گفتند، ‌البته این‌که می‌‌گویم همه گفتند یعنی جل قریب به کل و الا مرحوم آقای میلانی اینجا هم می‌‌فرمود عام طرف معارضه است و لکن نوع بزرگان گفتند عام در کناری هست، این دو تا خاص با هم تعارض و تساقط می‌‌کنند مرجع عموم عام است. نکته‌اش همین است دیگه که عام طرف معارضه نیست نه با خاص موافق نه با خاص مخالف. چون خاص مخالف مقدم است بر عام اگر معارض نداشته باشد؛ پس معنا ندارد که این عام تعارض کند با او، تمانع داشته باشد نسبت به او، ‌مزاحم او بشود.

مانحن‌فیه هم از این قبیل است. روایات سابقه یک دانه‌شان نص بود: صحیحه زراره: ادنی ما تصلی المرأة قال درع و ملحفة، ‌این با موثقه ابن بکیر از قبیل نصان متعارضان هستند. بعد از تعارض و تساقط رجوع می‌‌کنیم به آن روایاتی که ظاهر بود در وجوب ستر الرأس بر مرأة.

[سؤال: ... جواب:] احدهما که حجت است شاید آنی حجت است که موافق همین خطاب ظاهر است. لایجب اکرام العالم با یجب اکرام العالم احدهما حجة لابعینه، او که متعین نمی‌کند لایجب حجت است. فرض این است که تعین که ندارد واقعا. یعنی علم اجمالی داری به این‌که یکی از این دو خبر درست است، خب معلوم است که من علم اجمالی دارم یا یجب درست است یا لایجب. ... یجب و لایجب که علم اجمالیش منجز نیست، ‌در هر نقیضینی من علم اجمالی دارم که یا یجب درست است یا لایجب؛ این‌که مشکلی ایجاد نمی‌کند. و لذا آن خطاب اکرم العالم حجت بلامعارض.

هذا کله بالنسبة الی ستر الرأس.

اما ستر شعر الرأس:

برخی از بزرگان مثل قاضی ابن البراج گفته‌اند چه ربطی به ستر الرأس دارد؟ زن باید سرش را بپوشاند، ‌موهای سرش را بپوشاند به چه دلیل؟ مگه شما موقع غسل به این زن می‌‌گویید که موهایت را بشور؟ می‌‌گویید سرت را بشور. موهای زیر و کوتاه که تابع سر است، عرفا جزء سر است اما موی بلند که جزء‌ سر نیست. و لذا نوع فقهاء می‌‌گویند، می‌‌گویند یجب علی المرأة غَسل رأسها فی الغُسل و لایجب علیها غسل شعرها الطویل. فقط کسی که ما دیدیم فرموده واجب است غسل شعر طویل امام قدس سره هست. نوع فقهاء‌ می‌‌گویند لایجب. مرحوم قاضی ابن البراج می‌‌گوید آقا!‌ در نماز هم همین است. تستر رأسها، ‌خب نگفت که تستر شعر رأسها. حالا این بیچاره یک مقدار از موی سرش آمده روی پیشانیش، یک مقدار از موی سرش از زیر آن روسریش آمده بیرون، خب آن سرش را که پوشاند، به چه دلیل این نمازش باطل است؟

مرحوم سبزواری هم فرموده انصافا این مطلب، مطلب قابل تاملی هست، ‌ما برای‌مان حکم واضح نیست. شهید هم در الفیه توقف کرده در مسأله. صاحب مدارک که می‌‌گوید ظاهر عبارات اکثر اصحاب این است که واجب نیست ستر شعر الرأس، ستر الرأس واجب است. حالا یک مقدار مو‌های این زن بریزد روی صورتش، فدای سرش، مهم نیست. ببینیم آیا این مطلب درست است یا حرف معروف از مشهور که یجب ستر شعر الرأس ایضا او درست است ان‌شاءالله فردا.